

The Effect of Knowing the Basis of Proceedings on the Hearing of Lawsuits

Sirous Heidari^{1*}, Ehsan Heidari²

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. PhD Student in Private Law; Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Abstract

The lack of clarity of the laws related to the hearing of the lawsuit has led to procedural differences and imposing a lot of costs on the parties to the lawsuit and the courts, people's frustration in going to the court and pessimism towards the legal system. The way out of these differences is to regularize decisions, and this can only be achieved by knowing the basis. In Iranian law, the basis for the proceedings is not explicitly stated, but with the philosophical analysis of the proceedings, it is possible to know the basis. Since legislation is based on Islamic teachings and in Islam, justice is the basis of affairs, justice is also the basis of proceedings in Iran's judicial system. Two dimensions are stated for justice; One is that everyone is equal in front of the law and the law applies equally to everyone, and the other is that everyone should get their rights. In this article, with a descriptive analytical study, first the basis of the procedure is stated and then in line with the same basis, it is said that the obstacles and conditions for filing a lawsuit should be legislated in such a way that substantive justice takes precedence over unnecessary formalities and the procedure becomes a tool. Don't allow the opposite party to end the fair proceedings by resorting to it. According to the view, since the realization of the right is the main goal, according to the basis and fundamental principles of the proceedings, the rules of civil proceedings should be amended in such a way that it is possible to remove the temporary obstacles to the filing and hearing of the claims during the proceedings and as far as possible. had prevented the issuance of the order not to hear the case.

Keywords: Civil proceedings, Philosophy, Basis, Obstacles to filing a lawsuit, Hearing a lawsuit, Fundamental principles of litigation



Article Type:

Original Research

Pages: 263-292

Received: 2023 January 24

Revised: 2024 January 13

Accepted: 2024 March 16



 This is an open access article under the CC BY licens.

* Corresponding Author: heidaris@shirazu.ac.ir

تأثیر شناخت مبنای دادرسی بر استماع دعوی

سیروس حیدری^{۱*}، احسان حیدری^۲

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲. دانشجو دکتری حقوق خصوصی؛ گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

واضح نبودن قوانین مربوط به استماع دعوا، منجر به اختلاف رویه و تحمیل هزینه زیادی به طرفین دعوا و محاکم، ناامیدی افراد از مراجعه به دادگستری و بدبینی به نظام حقوقی شده، که راهکار برون رفت از این اختلافات، قاعده‌مند شدن تصمیم‌گیری‌ها و تبیین مبنای عینی با تحلیل فلسفی دادرسی است نه اینکه گفت شود قوانین شکلی بر مبنای نظم شکل گرفته و قابل تغییر و اصلاح نیستند یا اینکه اصلاح آن موجب خروج از بی طرفی می شود نظام حقوقی ما بر اساس تعالیم اسلامی بوده و عدالت مبنای امور از جمله دادرسی مدنی است. بر اساس آن بعد از عدالت که منظور از آن احقاق حقوق اشخاص می باشد باید مقرراتی وضع شود تا امکان اصلاح و تکمیل دادخواست در راستای فراهم نمودن شرایط استماع دعوی باشد. به همین منظور در این مقاله، با مطالعه تحلیلی توصیفی، این مبنا بیان، که بر اساس آن باید موانع و شرایط طرح دعوی به گونه‌ای تقنین شود که عدالت ماهوی بر تشریفات غیر ضروری مقدم گردد و آیین دادرسی به ابزاری تبدیل نشود که طرف مقابل با توسل به آن، موجب خاتمه دادرسی عادلانه شود. بنظر آنجا که احقاق حق هدف اصلی است، می‌بایست امکان برطرف نمودن موانع موقت طرح و استماع دعوی، در جریان رسیدگی فراهم و تا آنجا که امکان داشته، از صدور قرار عدم استماع دعوا جلوگیری نمود، چون قوانین دادرسی وسیله بوده نه هدف، و موضوعیت ندارد.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۹۲-۲۶۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶



واژگان کلیدی: مبنای دادرسی، عدالت ماهوی، موانع و شرایط، استماع دعوی، تکمیل دادخواست



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

دادرسی مدنی، تجلی گاه حقوق در جامعه بوده، اشخاص به امید احقاق حق تضییع شده خود، اقامه دعوی می نمایند. محاکم به عنوان بخشی از حاکمیت، باید به دعوا رسیدگی، ادعا شنیده و به صورت معقول و قابل پیش بینی جریان رسیدگی ادامه پیدا کرده، و در نهایت بر اساس اصول و مستندات رای مقتضی صادر نمایند. در این فرآیند، تشتت آراء در رسیدگی و استماع دعوا در موضوعی مشابه، بدون ذکر جهتی که نشان از تغییر موضوع داشته یا دلالت بر تغییر رویکرد و استدلال حقوقی دادرس نماید، موجب سلب اعتماد افراد به محاکم و حاکمیت شده است.

بنظر اختلاف رویه ها، نتیجه عدم پیروی از مبنا و قاعده مند نبودن تصمیمات بوده، در نظام حقوقی که تصمیم گیری های قضائی بر اساس مبنای مشخصی نباشد، نمی توان از تحلیل و استدلال دقیق، اثری پیدا کرد و برای تفسیر قانون، به جای استفاده از قواعد اصلی و اصولی بنیادین^۱، آنچه را که ذهن دادرس عادلانه می پندارد، اعمال می شود. در حالی که می بایست به جای «نظر قضایی» تکیه بر «استنباط حقوقی» باشد. راه حل برون رفت از این مشکل، شناخت مبنای دادرسی است. با تبیین و لحاظ مبنا، از تشت آراء جلوگیری خواهد شد. مبنا همان «نیروی الزام آور حقوق» و «دلیل اعتبار» حقوق بوده که با تحلیل فلسفی شناسایی می شود. شناخت و انتخاب مبنای

۱. آیین دادرسی مدنی بر اصول بنیادینی مبتنی است که نمودار رویکرد و خط مشی کلی حاکم بر فرآیند دادرسی است و ضوابط هرچه بیشتر عادلانه ساختن روند حل و فصل دعاوی را متجلی می سازد. اصول دادرسی به منزله استخوان بندی یک نظام دادرسی قلمداد می شود که ارزشی ذاتی دارند، و فارغ از این که در متون قانون منعکس شوند یا خیر جزو پیکره نظام دادرسی به شمار می آیند. اصول دادرسی را می توان به مجموعه ضوابط کلی، بنیادین و راهبردی توصیف کرد که عدالت و انصاف در دادرسی ها را تحقق می بخشد و به دادرسی، موضوع و عناصر آن جهت درست می دهد. اصول دادرسی، ساختار و بنیان حاکم بر دادرسی به شمار می رود. و پابندی به آن اصول، تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر حق و عدالت را نوید می دهد. اصولی همچون اصل تناظر، اصل استقلال دادگاه، اصل بی طرفی دادگاه، اصل علنی بودن رسیدگی، اصل حق برخورداری از دادرسی عادلانه و دیگر اصول، همه و همه در پی تحقق حق و عدالت ظهور و تکامل یافته اند. «خواست و آرمان های سیاسی، اقتصادی، فلسفی و اجتماعی افراد جامعه که برآیند فرهنگ، تاریخ و تمدن است می تواند سازنده اصول دادرسی باشد» (محسنی، ۱۳۸۶: ۹۷).

درست، موجب اصلاح نظام‌های دادرسی و تدوین قوانین کارآمد، در راستای این مبنا خواهد شد. در حقوق ایران، به طور صریح مبنایی برای دادرسی بیان نشده، اما با تحلیل فلسفی دادرسی می‌توان به شناخت مبنا رسید. از آنجا که قانونگذاری بر اساس تعالیم اسلامی بوده و در اسلام، عدالت مبنای امور است، در نظام قضایی ایران نیز عدالت مبنای دادرسی است. دو بعد برای عدالت بیان شده؛ یکی اینکه همه در مقابل قانون یکسان بوده و قانون درباره همه یکسان اجرا می‌شود و بعد دیگر اینکه هر کس باید به حقش برسد.

تحقیق مستقلی تاکنون در خصوص شناخت مبنای دادرسی مدنی و تاثیر آن بر استماع دعا انجام نشده، اما راجع به مبانی و شرایط استماع دعا، هدف دادرسی مدنی و اصول دادرسی عادلانه، پژوهش‌های صورت گرفته، که در این مقاله از نتایج حاصله استفاده شده است.

برای تحلیل موضوع در این پژوهش، ابتدا شرایط و موانع دادرسی بررسی، سپس عدالت را به عنوان مبنای دادرسی در حقوق ایران معرفی و واکاوی نموده و با بیان شرایط و موانع دادرسی نظام حقوقی، بیان شده؛ که آیا این شرایط و موانع همسو با مبنای دادرسی بوده؟ در صورتی که در یک راستا نباشند، به چه نحوی می‌توان قوانین را در این جهت اصلاح و با ایجاد وحدت رویه از تشت آراء و سردرگمی اشخاص جلوگیری نمود.

۱- شرایط و موانع دادرسی

«دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»^۱. همه افراد ملت حق رجوع به دادگاه دارند؛ اما اعمال این

۱. اصل ۳۴ قانون اساسی ایران.

حق اسباب، شرایط و تشریفات دارد. اشخاص هنگامی می‌توانند به دادگستری مراجعه نمایند که شرایطی وجود داشته باشد و در صورت عدم وجود چنین شرایطی دعوی او غیر قابل استماع خواهد بود. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، همانند برخی از کشورها^۱ شرایط لازم برای طرح دعوی نیامده است، عنوان مبحث سوم از فصل سوم در قانون آیین دادرسی مدنی، ایرادات و موانع رسیدگی می‌باشد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار در قانون جدید آیین دادرسی مدنی عنوان موانع رسیدگی را با شرایط طرح دعوی (استماع دعوی) خلط نموده و بند ۷ به بعد ماده ۸۴ را از فقه اقتباس کرده است. در صورتی که می‌بایست شرایط عمومی اقامه دعوا و موانع رسیدگی به صورت مجزا تبیین و تفاوت این دو بیان شود.

با توجه به مطالب فوق، در این مبحث ابتدا به تبیین شرایط دادرسی و سپس موانع طرح دعوی پرداخته و در پایان این دو در راستای مبنای دادرسی، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۱-۱- شرایط^۲ دادرسی (قابل استماع بودن دعوی)

در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی برخی از شرایط لازم جهت طرح دعوی بیان شده است از جمله؛ اهلیت، ذی نفع بودن، توجه دعوی، مشروع بودن موضوع،

۱. در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، شرایط قابل استماع بودن دعوی مورد اشاره قرار نگرفته است، اما موارد عدم استماع دعوی در ماده ۱۲۲ ذکر شده است. به موجب این ماده: «هر جهتی که به استناد آن، یک طرف دعوی، دعوایی طرف دیگر را بدون ورود در ماهیت به جهت نداشتن حق اقامه دعوی غیر قابل استماع اعلام بدارد، مانند نداشتن سمت، نداشتن نفع، مرور زمان، طرح دعوی خارج از مهلت، اعتبار امر قضاوت».

۲. «شرط مقدمه‌ای است که موجب ایجاد مسبب نمیشود ولی وجود آن برای ایجاد مسبب ضروری است» (محمدی، ۱۳۷۰: ۲۱۳). «آنچه که وجود شیء متوقف بر آن است و جزء ماهیت شیء نبوده و تاثیری در وجود آن ندارد» (الجرجانی، ۱۹۸۸: ۲۴۴). همچنین گفته شده که «شرطی که در برابر سبب قرار میگیرد عبارت است از عاملی که اگر نباشد آن سبب نمیتواند اثر بخش گردد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۸۷). «چیزی که از عدمش، عدم مشروط لازم آید، اما از وجودش وجود معلول لازم نمی‌آید» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۴۳۹)، «شرط چیزی است که عدم مشروط از نبود آن لازم می‌آید» (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

ظنی و احتمالی نبودن دعوی. فقهاء تحت عنوان شروط الدعوی الصحیحه (داود، ۲۰۰۴: ۱۹۹) و شروط السماع الدعوی، به این موضوع پرداخته اند. گاهاً بدون ذکر شرایط، دعاوی غیر قابل استماع را ذکر نموده، مثلاً دعاوی هبه و رهن قبل از قبض و هم چنین دعاوی را که خواسته اش مجهول باشد، را قابل استماع نمی داند (شهید اول، ۳۹۱). و یا اینکه گفته شده که شرط است که خواهان بالغ و عاقل باشد و اصیل بوده یا اینکه به نمایندگی از کسی که ولایت بر او دارد، اقامه دعوی نماید. بنابراین دعوا صغیر، مجنون و دعوا کسی که برای مال دیگران اقامه می نماید مسموع نیست مگر اینکه وکیل، وصی، ولی، حاکم یا امین حاکم باشد. هم چنین «دعایی که خواسته آن حقی باشد که شرعی نیست، مثل شراب یا گوشت خوک، قابل استماع نیست» (نجفی، ۱۴۱۲: ۲۲۱) شروط استماع دعوا «بعضی مربوط به خواهان است، برخی به دعوی، خوانده و بعضی به خواسته مربوط شده است» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). در صورتی که این شرایط نباشد دعوی خواهان رد می شود. باید شرایط لازم برای اقامه و پیگیری دعوی فراهم باشد و این شرایط معمولاً ارتباطی با مبنای دادرسی ندارد، بنابراین صرفاً جهت روشن شدن تمایز آن با موانع دادرسی، به بیان این موضوع پرداخته شده و بنظر می رسد که نیازی به اطاله کلام در این خصوص نیست.

۲-۱- موانع دادرسی

موانع دادرسی، «اموری است که موجب ایجاد مانع موقت یا دائمی، بر جریان رسیدگی به دعاوی مطروحه و یا بر شکل گیری مبارزه در اصل و ماهیت حق مورد ادعا، به منظور بازداشتن موقت یا دائم خواهان از پیروزی به کار می رود» (شمس، ۱۳۸۱: ۴۵۶) و موجب می شود که دعوا اقامه شده در خور پاسخ دادن نباشد (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۲۴۹). مثل عدم صلاحیت دادگاه، رد دادرسی، مرور زمان، اقدام خارج از مهلت و اعتبار امر قضاوت شده. موانع دادرسی متنوع بوده و بنظر باید دسته بندی و سپس بررسی

شوند، به همین منظور در ادامه در سه مبحث موانع قانونی، قضائی و قراردادی بررسی می شوند.

- موانع قانونی

موانع قانونی آنهایی هستند که به صراحت در قوانین مدون آمده و مانع از ادامه فرآیند رسیدگی به دعوی می شود، از جمله این موارد، عدم جواز طرح دعوای تصرف در صورت طرح دعوای مالکیت است (ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی). همچنین در مواردی مثل مواد ۲۲۶، ۲۶۶، ۲۶۷ و ۳۰۶ قانون مدنی، در صورت طرح مانع و احراز آن از طرف دادگاه، قرار عدم استماع دعوا صادر می شود. قسمت اخیر ماده ۲۲۶ شرط طرح دعوای خسارت را در مورد تعهدی که برای ایفای آن مدتی معین نشده، مطالبه قبل از طرح دعوا دانسته است که این مطالبه طبق رویه رایج دادگاه ها باید از طریق ارسال اظهارنامه باشد، بنابراین، در صورت طرح دعوای خسارت تأخیر در مورد چنین تعهداتی، خواهان باید ثابت کند خسارت را مطالبه کرده و در صورت عدم اثبات، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد کرد. همچنین مورد مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مدنی از موارد صدور قرار عدم استماع دعوا است. به موجب این ماده، کسی که دین دیگری را بدون اجازه او بپردازد، نمی تواند برای مطالبه آنچه پرداخته علیه مدیون اقامه دعوا کند. به دیگر سخن، او قائم مقام طلبکار نمی گردد و اگر چنین دعوایی اقامه کند، در صورتی که اثبات شود دین مدیون را بدون اذن او پرداخته، دادگاه قرار عدم استماع صادر می کند. همچنین است در مورد ضمان تبرعی موضوع ماده ۷۲۰ قانون مدنی. ماده ۳۰۶ قانون مدنی نیز از مواردی است که شخص حق مطالبه مخارج انجام شده برای اداره مال غیر را ندارد. در فرض این ماده، کسی که بدون اذن، اموال دیگری را اداره کرده، حق مطالبه هزینه های اداره را ندارد و در صورت طرح دعوا دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می کند. به نظر می رسد موارد فوق را بتوان دیون طبیعی تلقی کرد و اگر مدیون به میل خود

این دیون را پرداخت کند حق مطالبه آنچه را پرداخته ندارد. در مواردی که به استناد عقد هبه، صلح و شرکت که به صورت عادی تنظیم یافته است اقامه دعا شود، نظر به الزامی بودن ثبت این گونه قراردادها به موجب ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک، دادگاه از استماع دعا خودداری کرده، قرار عدم استماع دعا صادر خواهد کرد. با جستجو و مذاقه در قوانین و رویه قضایی موارد بسیار دیگری می توان یافت که دعا قابل طرح نیست و در صورت طرح، دادگاه قرار عدم استماع دعا صادر خواهد کرد.

- موانع قضایی

محاکم توجهاً به نظم عمومی و قواعد آمره و اصول حقوقی بعضاً از استماع دعاوی خودداری می کنند و بیان شده، خواسته های مغایر با نظم عمومی و قواعد آمره قابل استماع در محاکم دادگستری نیست و این تصمیم خود را به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی توجیه می نمایند. مطابق این ماده قانونی، مقنن دادگاه ها را مکلف نموده از استماع دعاوی که برابر با قانون طرح نشده، احتراز نمایند، حتی اگر اصحاب دعا ایراد نکنند. قضات از قسمت اخیر ماده ۲ قانون مرقوم در این خصوص قاعده ای ساخته اند. رویه قضایی و قوانین موضوعه معیاری برای اعمال ماده ۲ ق.آ.د.م هستند که بر پایه آنها می بایست از استماع دعاوی که وجاهت قضایی و قانونی ندارند و رسیدگی به آنان با موانعی روبرو بوده، خودداری نمود. مثلاً کافی نبودن تعداد خوانندگان دعوی، آنچه مسلم است کافی نبودن تعداد خوانندگان مانع دائمی برای طرح دعا ایجاد نمی کند و خواهان می تواند مجدداً با طرف دعا قراردادن اشخاصی که مد نظر دادگاه بوده، به طرح دعا بپردازد. بنظر می رسد که محاکم فقط هنگامی دعا خواهان را به دلیل مغایرت با نظم عمومی غیر قابل استماع باید بدانند، که بتوان این نظم را از منطوق، مفهوم یا روح قوانین و یا اصول و قواعد کلی حقوقی منبعث از مجموعه نظام حقوق کشور برداشت کرد.

- مانع قراردادی

موانع قراردادی به عنوان یکی از اسباب و جهات صدور قرار عدم استماع دعوا شناخته می‌شود که مبنای آن احترام به اصل حاکمیت اراده و توافقات طرفین می‌باشد که سبب می‌شود رسیدگی به ماهیت دعوا مجاز نباشد. مثلاً در مواردی که در قرارداد شرط داوری تعیین شده که در صورت بروز اختلاف موضوع به داوری ارجاع شود پس تا زمانی که این شرط و قرارداد معتبر باشد، امکان طرح دعوی در محاکم نیست.

از موانع طرح دعوا که اشاره شد، آنچه موجب اختلاف رویه شده، موانع قضائی است. موانع قضائی بسته به نظر قاضی رسیدگی کننده داشته، به گونه‌ای که ممکن است همان دعوایی که در یک شعبه منجر به صدور رای ماهوی شده، در شعبه دیگر منتهی به صدور قرار عدم استماع دعوا شود. در ادامه به تحلیل این موانع مطابق با مبنای دادرسی می‌پردازیم.

۲- مبنای دادرسی

۲-۱- مبنا

در لغت، مبنا به معنی بنیان و اساس آمده و در متون حقوقی معانی مختلفی برای مبنا بیان شده است، برخی حقوقدانان «مبنا را همان نیروی الزام‌آور حقوق می‌دانند، نیرویی پنهان و کششی نهفته که ما را به فرمانبرداری از قانون وادار می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۶۵: ۳۹). در جای دیگر «مبنا قاعده حقوقی است که در قوانین نیامده و از مطالعه مصالح اجتماع و طبع موضوعات و سیستم حقوقی کشف می‌شود و ملاک، علت و منشاء وضع یک قانون است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۸۴). گاهی نیز مبنا اصطلاحات حقوقی به معنی «چرایی اعتبار و مشروعیت قاعده و نظام حقوقی آمده است» (حکمت نیا، ۱۳۸۶: ۶۴). همچنین از مبنا به عنوان «اصل یا قاعده کلی سخن به میان آمده، که نظام حقوقی مبتنی بر آن می‌باشد و قواعد و مقررات حقوقی بر اساس آن وضع می‌گردد»

(دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸: ۱۶۹). فقها به جای مبنا از واژه ملاکات استفاده می‌کنند و گفته شده که «ملاکات احکام، عبارت است از اصولی که احکام و مقررات اجتماعی بر اساس آن وضع گردیده‌است» (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰: ۴۲). در خصوص مبانی حقوق بین دانشمندان و فیلسوفان اختلاف نظر زیادی هست، عده‌ای مبنای حقوق را اراده و مشیت الهی دانسته، گروهی نیروی الزام‌آور حقوقی را حکم عقل، و از نظر برخی اراده حکومت‌ها مبنای حقوق است. بر اساس آن مکاتب مختلف حقوقی شکل گرفته و نظام‌های مختلفی بوجود آمده‌اند. در حقوق اسلامی مبنا، از شناخت و جهان بینی اسلامی که بر پایه وحی است، نشأت می‌گیرد. بیان شده «حقوق اسلامی برای بینش استوار است که در هستی قدر و اندازه‌هایی وجود دارد، نظام و روابطی وجود دارد، این اقدار حدود را به وجود می‌آورند و این حدود حقوق را و این حقوق در رابطه با نظام حاکم بر هستی مطرح است» (صفائی حائری، ۱۳۸۵: ۱۳۸). پایه و اساس همه حقوق انسانی ارتباط به ذات حق است که در تقوا و معرفت شخص نهفته است و باطل قطع ارتباط با خداست. «همه خیرات و برکات و انوار در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها از احقاق حقوق، سریان پیدا می‌کند که بنیان آن معرفت و محبت الهی است. پس حق محض و بحث و بسیط اوست و نشانه حقانیت هرکسی اتصال با اوست» (جوادی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۰). با تحلیل تعاریف فوق که برای مبنا ارائه شد، بنظر مبنا همان «نیروی الزام‌آور حقوق» و «دلیل اعتبار» حقوق است. در واقع یک قاعده، اصل و حتی حق، پایه و اساسی دارد، که مبنا گفته می‌شود و بر اساس همین مبنا شکل گرفته‌است. مبنا چیز ملموسی نیست که بتوان آن‌ا به آن رسید، بلکه با تحلیل و بررسی پیشینه و چگونگی شکل‌گیری، مبانی بدست می‌آیند. این تحلیل نیازمند بینش فلسفی است، بخشی از فلسفه حقوق می‌باشد و رابطه آن با فلسفه حقوق، عموم و خصوص مطلق هست. بنابراین ابتدا باید منظور از فلسفه بیان شود.

۲-۲- فلسفه

فلسفه برای انسان به منزله‌ی یک راهنمای عمل است که کمک می‌کند به پرسش همیشگی «چه باید کرد؟» پاسخ بگوید، «به نوعی سیمان فکری شبیه شده، که تلاش می‌کند سایر بخش‌های ساختمان فکری بشر را به هم بچسباند» (کوهن، ۱۳۹۲: ۱۰). درواقع فن و روشی برای آزمودن واقعیت، نه تنها برای آنکه واقعیت بهتر درک شود، بلکه با این هدف که درزندگی اثربخش‌تر رفتار شود، بتوان کامل‌تر به اهداف رسید. ویل دورانت فلسفه را به چشم‌انداز تعبیر می‌کند و شرح می‌دهد که «فلسفه نگرشی کلی است که می‌تواند همه چیز را دربرگیرد» (دورانت، ۱۳۹۷: ۱۵). بنابراین انسان در حیات اجتماعی و شخصی خود به فلسفه نیازمند است، علم حقوق از این امر مستثنا نبوده و از همان ابتدا با نگاه فلسفی تحلیل و بررسی شده است. «برای پاسخ به چیستی حقوق، به فلسفه متوسل می‌شویم و مشرب‌های فلسفی گوناگونی از جمله تاریخی، جامعه‌شناختی و سوداگرویی شکل می‌گیرد» (شیروی، ۱۳۸۵: ۳) که به پرسش‌های بنیادی شبیه «چرا قواعد حقوقی الزام‌آور است، ارزش این قواعد بر چه مبنا استوار است، هدف این قواعد چیست، پاسخ می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۶۵: ۶۴).

۲-۳- عدالت‌مبنایی برای دادرسی

مبنای دادرسی و هدف از رسیدگی به دعاوی مردم در هر نظام حقوقی، به نحوی تفکرات حاکمیت ارتباط دارد. در نظام حقوقی ایران که از یک طرف برگرفته از نظام حقوق نوشته بوده و از طرف دیگر خود را ملزم به رعایت الزامات شرعی می‌داند و بر نظر فقهای امامیه استوار بوده، توجهاً به تعالیم اسلامی و نظر علمای شریعت در خصوص اهمیت عدالت (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۲۱)، که گزیده‌ای از آن بیان شد، بنظر عدالت‌مبنای حقوق

۱. عدل به معنای «میان‌ه روی کردن، تساوی و برابری و در هر کاری حد وسط و اعتدال نگاه داشتن است» (ساکت، ۱۳۸۷: ۵۱۳). راغب اصفهانی در مفردات، عدل و عدالت را به معنای مساوات قرار داده و بیان نموده که «عدل، تقسیم کردن به طور مساوی است» (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۶). «داد کردن، اعتدال و راست» (معین، ۱۳۸۳: ۲۲۵۸) از دیگر معانی

و دادرسی است. عدالت مبنا و معیار احکام و در سلسله علل احکام است، «آنچه عدل است دین می گوید، و عدالت مقیاس دین است» (مطهری، ۱۴۰۳: ۲۷). معنی اصلی آن «اقامه مساوات میان امور می باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۳۳۲)، به این معنی که به هر امری آنچه سزاوار آن است، داده شود تا همه امور مساوی، و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، و «نقطه مقابل آن ظلم و جور است» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۹)، که در فرض عدم رعایت استحقاق ها ظهور و بروز می کند (فیروزی، ۱۳۹۹: ۶۹). در واقع «عدالت امور را در جایگاه خودش قرار می دهد» (نهج البلاغه کلمات قصار ۴۳۷) و ایجاد کننده نظم است. هر چند نظم اهمیت زیادی داشته اما گفته شده که این عدالت است که نظم را حاکم می کند و بی عدالتی منجر به بی نظمی می شود، «عدالت خصیصه ماهوی نظم به کائنات است» (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۷۲). در واقع برای رسیدن به عدالت در علم حقوق و نظام های حقوقی، دادرسی مدنی شکل گرفته است، تا بر اساس آن اشخاصی که حقوقشان تضییع شده، بتوانند برای رسیدن به حق خود اقدام، و حکومت ها وظیفه خود دانسته که از این حقوق حمایت و زمینه های احقاق حق را فراهم نمایند. عدالت در دادرسی بنظر به معنای دسترسی به دادگاه صالح، مستقل و بی طرف بوده که به موجب قانون تشکیل شده و بر مبنای عدالت مدیریت، و نهایتاً منجر به صدور رای عادلانه می شود. که نتیجه آن ایجاد نظم و انسجام در جامعه است. اما همیشه عدالت پایه و اساس شکل گیری دادرسی نیست، آنجا که دادرسی در جهت احقاق حق تضییع شده نبوده، بلکه منجر به یک تصمیم گیری اداری و حاکمیتی می شود، مثلاً در خصوص حجر، حکم رشد، فرزندخواندگی، مبنای این تصمیم حاکمیتی، برقراری نظم اجتماعی است. پس

بیان شده عدل است. عدالت نیز به «معنی دادگر بودن، انصاف داشتن و دادگری» (عمید، ۱۳۷۵: ۷۲۶) آمده است. در متون اسلامی و فقه عدالت کارکرد شخصی داشته، وصفی در شخص بیان شده که به موجب آن، افراد برای برخی از اعمال حقوقی از قبیل شهادت و اجتهاد صلاحیت می یابد، و «عدل: قراردادن هر چیز در جایگاه خودش است» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۳۵۸)، به معنی «وصفی پایدار در شخص قاضی یا شاهد که او را از ارتکاب گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره و ترک مروت باز می دارد، تعبیر نموده اند» (انصاری، ۱۴۱۰: ۲۳۱).

دادرسی مدنی نیز دو گونه بوده که هر کدام مبنای دارد. در قوانین مدون دادرسی مدنی در نظام حقوقی ایران، مبنای ویژه ای برای دادرسی مدنی بیان نشده است که دیگر مواد قانونی بر پایه آن شکل بگیرد و تفسیر شود ولی با بهره‌گیری از فقه امامیه، عدالت به عنوان مبنای دادرسی مدنی در نظر گرفته شده است. پس قوانین و اصول دادرسی مدنی، می‌بایست مطابق با مبنای در نظر گرفته شده، تدوین و تفسیر گردد. در راستای احقاق حق (تحقق عدالت) کشف حقیقت هدف دادرسی است، هر چند که کشف حقیقت می‌بایست قاعده مند و مستند به قوانین مدون صورت گرفته و عدالت اجتماعی نیز مد نظر قرار گرفته و نباید از اصل بی طرفی خارج شد. نظم نیز جایگاه ویژه ای دارد، مبنای دادرسی به همراه نظم باید تلفیق و هماهنگ باشند تا بتوان قوانین کارآمدی تدوین نمود. از آنجا که در این مقاله سعی در واکاوی تاثیر مبنا بر استماع دعوا است، به مباحث دیگری که تاثیر مستقیمی از شناخت مبنای دادرسی دارد، از جمله جایگاه تلقین دلیل، بررسی ادله طرفین، تصمیمات فوری و موقت، قطعیت آراء و... پرداخته نشده است. نتیجه این قسمت از مقاله این بوده که عدالت مبنای دادرسی است، منظور عدالت به معنی احقاق حق در کنار عدالت ظاهری بوده و اولویت نیز با عدالت واقعی است.^۱

۳- تحلیل شرایط و موانع دادرسی در راستای مبنای دادرسی

در خصوص شرایط طرح دعوی، تردیدی نیست که وجود آن، لازمه پیگیری و استماع دعوی است اما راجع به موانع دادرسی، بنظر باید این راهکاری برای رفع مانع در جریان رسیدگی پیش بینی نمود. با تحلیل صحیح بر اساس مبنای در نظر گرفته برای دادرسی، می‌توان از اختلاف رویه‌ها جلوگیری کرد، چون «اختلاف در دادرسی عدل را از بین می‌برد، دین را معیوب می‌سازد و موجب تفرقه می‌شود» (بروجردی، ۱۳۸۷: ۹۳).

۱. دو بعد برای عدالت بیان شده؛ یکی اینکه همه در مقابل قانون یکسان بوده و قانون درباره همه یکسان اجرا می‌شود که عدالت نمودی یا ظاهری است، و بعد دیگر اینکه هرکس باید به حقش برسد که در فلسفه نظری و فلسفه عملی از آن گفتگو می‌شود و به آن عدالت واقعی گفته می‌شود

گفته شد که عدالت مبنای دادرسی در حقوق بوده، پس موانع مراجعه اشخاص به محاکم برای احقاق حق و طرح دعوی، نقض کننده عدالت است. واضح نبودن قوانین مربوط به استماع دعاوی، موجب اختلاف رویه های فراوانی شده، هزینه های زیادی برای طرفین دعوی و همچنین محاکم داشته و منجر به ناامید شدن افراد از مراجعه به محاکم و بدبینی به نظام حقوقی می شود. برای مثال دعوی با خواسته الزام به تنظیم سند رسمی در شعبه اول دادگاه حقوقی شهرستان اقلید به کلاسه ۹۶...۴۳ مطرح و بعد از تشکیل جلسات رسیدگی متعدد و صدور قرارهای کارشناسی در سال ۱۴۰۱ منتهی به صدور رای محکومیت و الزام خواننده به انتقال سند رسمی شد اما دادگاه محترم تجدیدنظر با این استدلال که می بایست اثبات وقوع عقد استنادی خواهان نیز خواسته شود، قرار عدم استماع دعوی صادر نمود. یا اینکه در موردی مشابه دادگاه بدوی درخصوص خواسته اعلام بطلان قرارداد عادی رای ماهوی صادر نموده ولی دادگاه محترم تجدیدنظر با این استدلال که بطلان ناظر به عقد موضوع سند می باشد و می بایست ابطال قرارداد نیز خواسته می شد، قرار عدم استماع دعوی صادر نموده است.

به جای اینکه آیین دادرسی در جهت احقاق حق باشد به ابزاری تبدیل می شود که طرف مقابل با توسل به آن، موجب خاتمه دادرسی عادلانه می شود. در صورتی که عدالت به عنوان مبنایی برای دادرسی باید مؤثر و کارآمد باشد. به گونه ای که مدیریت فعال پرونده و در صورت لزوم، «اقدامات خارج از حد توسط دادگاه، باید در خدمت رسیدگی سریع، ساده و کم هزینه، زمان بندی قابل پیش بینی دادرسی و جلوگیری از رفتار تأخیری طرفین باشد» (Zuckerman, ۲۰۰۹: ۴۹، ۶۹-۷۱) باید دستیابی به نتیجه عادلانه و عدالت ماهوی در اولویت باشد و کمتر بر رعایت صرف قانون یا تثبیت اصل قانونی بودن تأکید نمود و با بهره گیری از مفهوم «عدالت فعال» (Fu, ۲۰۱۴: ۱۸۰)، طرفین را از استفاده از قواعد آیین دادرسی مدنی برای تغییر نتیجه دعوی بازداشت. «هدف کاهش الزامات رسمی سختگیرانه برای نزدیک تر کردن به هدف دستیابی به نتایج عادلانه است»

(Backer, ۲۰۱۴: ۱۱۹). می بایست دادرسی مدنی ابزاری را برای شهروندان فراهم کند تا حقوق و تعهدات ماهوی خود را اعمال و تعیین کنند (Stürner and Murray, ۲۰۰۴: ۴) نه اینکه به مانعی بر سر راه استماع دعاوی اشخاص تبدیل شود. هرچند حفظ و اجرای حقوق فردی و نظم قانونی دو روی یک سکه است (al et Rosenberg, ۲۰۱۰: Sec. ۱. para. ۹) و نظم حقوقی از طریق دادرسی مدنی ثابت و تحقق پیدا می کند (Stein in Brehm, ۲۰۱۱: Sec. vor. ۱. para. ۶) و گفته شده که؛ دادرسی مدنی تنها در خدمت اجرای حقوق فردی نیست، بلکه هدف آن ارائه ابزاری برای حل «تعارضات اجتماعی» است (Konecny and Fasching in Fasching, ۲۰۰۰: para. Einl. ۱۲; Ballon, ۲۰۰۹: para. ۷) پس هدف اولیه سیستم عدالت مدنی، صدور تصمیمات (احکام) معتبر و قابل اجرا در مدت زمان معقول است (Guinchard, ۲۰۰۸: ۲۱-۲۲). اما اصحاب دعا نباید بتوانند از قواعد آیین دادرسی مدنی برای برنده شدن در دعوی خود استفاده کنند.

در نظام قضایی ایران که خود را ملزم به رعایت احکام اسلام و پایبند به نظر فقهای شیعه می داند، احقاق حق هدف اصلی است، احقاق حقی که عدالت در آن معنی بکار برده شده است «اعطای کل ذی حق حقه» (مطهری، ۱۴۵۳ ه.ق: ص. ۱۹). اما در نظام حقوقی ما راهکاری در جهت رفع موانع دادرسی و فراهم نمودن شرایط استماع دعوی پیش بینی نشده است، بنظر در این خصوص می بایست به مفهوم عدالت اجتماعی توجه نمود، عدالت اجتماعی به معنای «رعایت مساوات در جعل قانون و اجرای آن است، ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری، همان: ص ۱۹). نباید عدالت به معنی احقاق حق را فدای نظامی اعتباری دانست، چون یکی از عوامل اصلی نظم اجتماعی قوانین مدون است پس می توان با وضع قوانین و تشریفات که احقاق حقوق تضییع شده افراد را تضمین کند هم به عدالت رسید و هم اینکه نظم اجتماعی را تامین نمود. باید ماده قانونی تدوین و تصویب شود، و به دادرس اجازه داد که موانع دادرسی را به طرفین اعلام و فرصت کافی

جهت رفع مانع داده شود، همانگونه که اخطار رفع نقص مستند به مواد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی داده می شود. جایی که یکی از ذی نفعان طرف دعوی قرار نگرفته، بدون اینکه خدشه ای به اصول دادرسی وارد شود، اخطار داده شود که لازمه رسیدگی به دعوا، اضافه نمودن اشخاص دیگری به پرونده می باشد، بر خلاف رویه حاکم کنونی که نه تنها اخطار را نپذیرفته، بلکه وقتی که خواهان اقدام به جلب شخص ذی نفع به دادرسی می نماید، دادگاه ها با این استدلال که از طریق جلب ثالث نمی توان دادخواست را تکمیل نمود و جلب ثالث به تبع دعوی که صحیح مطرح شده باشد، امکان پذیر بوده، مانع از استماع دعوا می شوند (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۹۰۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه). بررسی رویه قضائی نشان می دهد که تعداد زیادی از دعاوی به دلیل عنوان نامناسب یا اینکه باید خواسته دیگری همزمان مطرح می شد، استماع نمی شود. مثلاً به جای طرح دعوی بطلان، ابطال خواسته شده، به جای طرح دعوی تایید و اعلام فسخ قرارداد، خواسته قید شده در ستون دادخواست، فسخ بوده. موارد متعدد دیگری نیز همسو با سلیقه قضات عالی رتبه دادگاه های تجدیدنظر، به عنوان مصادیق که منجر به صدور قرار عدم استماع دعوی می شود، جدیداً به رویه قضائی اضافه شده، که هیچ کدام در راستای مبنای دادرسی نبوده، بلکه اظهار نظر شخصی بوده و موجب شده که طرفین پرونده برای رسیدن به مقصود خود، به جای استدلال قضائی به شعبه ای که پرونده بدان ارجاع خواهد شد، توجه نمایند و بیان شده که عدالت یک شعبه با شعبه دیگری از همان دادگاه متفاوت است و در موضوع مشابه، راجع به قابلیت استماع دعوا، تصمیمات متفاوتی گرفته می شود. از جمله این موارد؛ برخی لازمه رسیدگی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی که مستند به قرارداد عادی می باشد را طرح دعوی اثبات وقوع عقد می دانند، در دعوا به خواسته اعلام بطلان قرارداد عادی که در دادگاه بدوی بعد از طی فرآیند طولانی رسیدگی منجر به صدور رای ماهوی شده، دادگاه تجدیدنظر استدلال

نموده که خواهان می بایست اعلام بطلان عقد موضوع قرارداد را خواسته خود قرار می داد^۱ و در پرونده دیگر با همین موضوع شعبه دیگر استدلال نموده؛ می بایست علاوه بر اعلام بطلان عقد موضوع قرارداد، ابطال قرارداد عادی نیز خواسته شود، تا بتوان به دعوا رسیدگی نمود، به همین دلیل رای بدوی را نقض و قرار عدم استماع صادر شده است^۲. موارد فراوانی از این قبیل وجود داشته که موجب بدبینی به نظام دادرسی شده، هزینه های زیادی به اشخاص تحمیل می نماید. راهکار برون رفت، تدوین قوانین شفاف در خصوص آیین دادرسی، براساس مبنای دادرسی است، باید مصادیق صدور قرار عدم استماع دعوا به صورت روشن و کامل به عنوان قانون تصویب، و در موارد جدید، سریعاً موضوع در دیوان عالی کشور مطرح و اقدام به رویه سازی شود. استماع دعوا امری ماهوی نبوده که بسته به نظر قضائی دادرس رسیدگی کننده داشته باشد.

پیشنهاد می شود که معیاری عینی برای عدم قابلیت استماع دعاوی وضع شود و همچنین قانونی وضع شود که امکان تکمیل و اصلاح دادخواست در جریان دادرسی فراهم شود. معیار عینی باید به گونه ای باشد که در آن مرحله نتوان شرایط استماع دعوی را فراهم نمود. در برخی موارد بتوان به خواهان اخطار داد که جهت تکمیل دادخواست اقدام نماید مثلاً وقتی رسیدگی به دعوی خواهان مستلزم طرح خواسته دیگری است، دادگاه این موضوع را به خواهان اخطار و مهلت جهت تکمیل دهد یا اینکه وقتی باید اشخاص دیگری نیز طرف دعوی قرار گیرند، مراتب به خواهان تذکر داده شود و در صورت عدم اقدام، قرار عدم استماع صادر شود. هر چند دادگاه حقوقی ملزم است در چارچوب خواسته خواهان اظهار نظر نماید اما وقتی که آنچه خواهان شرح داده با عنوان حقوقی ستون خواسته مطابقت نداشته باشد، همانگونه که در امور کیفری پیش بینی شده، قاضی خواسته خواهان را منطبق با عنوان قانونی نماید یا حداقل اینکه بتواند

۱. دادنامه شماره ۱۶۲-۱۳۹۹ صادره از دادگاه های تجدیدنظر استان فارس.

۲. دادنامه شماره ۸۴۰-۱۴۰۰ صادره از دادگاه های تجدیدنظر استان فارس.

اخطار در این خصوص به خواهان دهد. شاید گفته شود که پیشنهاد های فوق موجب خروج از اصل بی طرفی یا اصل تناظر می شود در حالی که هدف ما احقاق حق (عدالت واقعی) می باشد و اصل بی طرفی و تناظر و دیگر اصول دادرسی نیز بر پایه عدالت شکل گرفته اند (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۴۸). چگونه در امور کیفری برای تطبیق رفتار مجرمانه با عنوان اتهامی، قاضی از بی طرفی خارج نمی شود اما در دعاوی حقوقی موجب خروج از بی طرفی خواهد شد. با وضع قوانینی در این خصوص و ایجاد چارچوبی مشخص و فراهم نمودن شرایط دفاع متناسب، اصول مورد نظر نیز رعایت می شوند. اصلاح قوانین با رویکرد فوق، باعث ایجاد رویه های منظم شده و از اطاله دادرسی جلوگیری می شود از جهت تحلیل اقتصادی نیز از اقامه دعاوی متعدد جلوگیری، طرفین مجبور به پرداخت هزینه های دادرسی یا کارشناسی مجدد نیستند، در اوقات رسیدگی به دعاوی نیز صرفه جویی می شود، خصوصاً زمانی که بعد از سال ها دادگاه بدوی اقدام به صدور رای ماهوی نموده، مانع از رد دعوی به دلایل شکلی در مرجع عالی می شود.

برآمد

دادرسی و اقدامات دادگاه‌ها، می‌بایست سریع، ساده، مؤثر، کارآمد و کم هزینه بوده و نحوی رسیدگی، قابل پیش‌بینی و عادلانه باشد. آیین دادرسی مدنی، وسیله احقاق حق است، هدف نبوده و موضوعیت ندارد، پس نباید به گونه‌ای باشد که به ابزار طرف دعوا، برای ایجاد مانع استماع تبدیل شود. در نظام حقوقی ما، قوانین مبهم از جمله؛ مفاد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، بدون بیان مبنا و مصادیق، موجب اعمال سلیقه‌های شخصی، اختلاف رویه و نارضایتی اشخاص از نحوی رسیدگی محاکم شده‌است. بنظر راهکار، شناخت مبنا و عمل براساس آن است، ابتدا باید مبنای دادرسی شناسایی شود. در حقوق اسلام، قضاوت بر مبنای عدالت شکل گرفته است، عدالت به معنی برابری و احقاق حق. متاثر از حقوق اسلامی می‌بایست عدالت ماهوی بر قانونگرایی سخت گیرانه و صرف (اجرای دقیق قانون) تقدم یابد، امکان اصلاح روند رسیدگی و تشریفات غیر ضروری باشد و فرصت کافی جهت رفع موانع رسیدگی داده شود. نباید شیوه نادرست طرح دعوی، در همه حال منجر به عدم پذیرش دعوا شود. در این راستا باید با تکیه بر مبنای دادرسی و جهت هماهنگی و دوام جامعه، که منوط به انتظارات متقابل و قانونی اشخاص است، قوانینی وضع، تا از اختلاف رویه‌ها جلوگیری شود. در موارد ابهام، به جای استفاده از نظر قضائی، استنباط حقوقی برگرفته از مبنا، جایگزین شود. عدالت به عنوان مبنای دادرسی می‌بایست برای قضاوت و حقوقدانان تبیین شود، چون اندیشه حقوقی که بر مبنایی استوار نباشد، در فرآیند تصمیم‌گیری منتهی به اختلاف رویه و کج اندیشی می‌شود. با وضع قانون در راستای برطرف کردن موانع دادرسی، باید راهکار قانونی جهت تکمیل دادخواست و ادامه جریان رسیدگی براساس مبنای دادرسی، ارائه شود تا دیگر برخی نتوانند ایراد کنند که محاکم از بی طرفی خارج شده‌اند، چون وضع قانون در جهت رسیدن به عدالت، توجیه و نهادینه می‌گردد، و براساس آن می‌توان مسیر یک دادرسی اشتباه را با اصلاحات یا الحاقاتی، تصحیح کرد. قانونگذاری در این خصوص

از اختلاف رویه‌ها جلوگیری و جوابگویی انتظارات معقول افراد جامعه خواهد شد و در نهایت اشخاص می‌توانند به گونه سریع‌تر و مطمئن‌تری، به حقوق تضییع یا انکار شده خویش دست یابند.

با تدوین قوانین شفاف راجع به استماع دعاوی، بر اساس مبنای دادرسی و تعیین مصادیق صدور قرار عدم استماع دعا و رویه سازی توسط دیوان عالی کشور، می‌توان به این اختلافات پایان داد. استماع دعا امری ماهوی نبوده که بسته به نظر قضائی دادرس رسیدگی کننده داشته باشد، پس باید این موضوع ساماندهی شود. پیشنهاد این است که با تصویب ماده قانونی، به دادرس اجازه داده شود جهت رفع موانع موقت، به خواهان اخطار جهت رفع نقص و تکمیل دادخواست داده شود، بهتر این است که این موضوع تبدیل به تکلیفی برای دادرسان شود، تا قبل از تعیین وقت رسیدگی یا در جریان رسیدگی، به صورت مشروح موانع رسیدگی را به اطلاع خواهان رسانده، و مهلت رفع نقص داده شود. چنین قانونی ناقض هیچ کدام از اصول بنیادین دادرسی نبوده، بلکه در راستای عدالت (احقاق حق) بوده، و تا زمان اصلاح قانون، دیوان عالی کشور موظف به رویه سازی مناسب می‌باشد.

معیاری عینی برای عدم قابلیت استماع دعاوی وضع شود و همچنین قانونی وضع شود که امکان تکمیل و اصلاح دادخواست در جریان دادرسی فراهم شود. معیار عینی باید به گونه ای باشد که در آن مرحله نتوان شرایط استماع دعوی را فراهم نمود. وقتی رسیدگی به دعوی خواهان مستلزم طرح خواسته دیگری است، دادگاه این موضوع را به خواهان اخطار و مهلت جهت تکمیل دهد یا اینکه وقتی باید اشخاص دیگری نیز طرف دعوی قرار گیرند، مراتب به خواهان تذکر داده شود و در صورت عدم اقدام، قرار عدم استماع صادر شود. این امر موجب خروج از اصل بی طرفی یا اصل تناظر نمی‌شود چون هدف احقاق حق (عدالت واقعی) است و اصل بی طرفی و تناظر دیگر اصول دادرسی نیز بر پایه عدالت شکل گرفته اند. همانگونه که در امور کیفری برای تطبیق رفتار مجرمانه با

عنوان اتهامی، قاضی از بی طرفی خارج نمی شود. با وضع قوانینی در این خصوص و ایجاد چارچوبی مشخص و فراهم نمودن شرایط دفاع متناسب، اصول مورد نظر نیز رعایت می شوند. اصلاح قوانین با رویکرد فوق، باعث ایجاد رویه های منظم شده و از اطاله دادرسی جلوگیری می شود از جهت تحلیل اقتصادی نیز از اقامه دعاوی متعدد جلوگیری، طرفین مجبور به پرداخت هزینه های دادرسی یا کارشناسی مجدد نیستند، در اوقات رسیدگی به دعاوی نیز صرفه جویی می شود، خصوصا زمانی که بعد از سال ها دادگاه بدوی اقدام به صدور رای ماهوی نموده، مانع از رد دعوی به دلایل شکلی در مرجع عالی می شود.

منابع

الف) منابع فارسی

- قران کریم
نهج البلاغه
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۶)، *مقدمه*، ترجمه و شرح محمد پروین گنابادی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، *تفکر نظری در جامعه شناسی*، ترجمه حاضری و دیگران، تهران: سفیر.
- امام خمینی، (۱۳۹۱)، *تحریر الوسیله*، جلد ۴، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، موسسه انتشارات دارالعلم، قم، چاپ ششم.
- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری (۱۳۸۴)، *دانشنامه حقوق خصوصی* جلد دوم چاپ اول، تهران: انتشارات محراب فکر.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۰)، *القضاء الاسلامی به قلم علامه میرزا حسن قلی الجزء الاول*، بی جا: الموسسه الاسلامیه للنشر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۳)، *مطارح الانظار*، تقریر ابوالقاسم نوری تهرانی (کلانتری)، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- بروجردی، حسین (۱۳۸۷)، *منابع فقه شیعیه*، ترجمه جامع احادیث الشیعیه، جلد ۳۰، چاپ اول، تهران.
- بولانژه، ژان (۱۳۷۶)، *اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه*، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶.
- بیرو، آلن (۱۳۶۷)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقرساروخانی، تهران: کیهان.
- پاپکین ریچارد و آروم استرل (۱۳۷۰)، *کلیات فلسفه*، چاپ هفتم، (مترجم جلال الدین مجتبوی) تهران: حکمت.

پاشا صالح، علی (۱۳۴۸)، *سرگذشت قانون*، مباحثی از تاریخ حقوقی، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

تبریزی، موسی بن جعفر بن احمد (۱۳۶۹)، *اوثق الوسائل فی شرح الرسائل*، قم، انتشارات کتبی نجفی.

تنهایی، ابوالحسن (۱۳۷۲)، *درآمدی بر نظریه های جامعه شناسی*، تهران: خردمند. جانسون، چ (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.

الجرجانی، علی بن محمد (۱۹۸۸)، *التعريفات*، دارالکتب العلمیه، بیروت - الطبعة الثالثة. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۳۳)، *اصول فلسفی حقوق*، تهران: انتشارات بی تا. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، *فن استدلال، منطق حقوق اسلام*، کتابخانه گنج دانش، تهران.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۴، تهران: گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: مرکز نشر اسراء، دفتر انتشارات اسلامی.

جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *تبیین براهین اثبات خدا*، چاپ دوم، قم: اسراء. حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۴)، *کاوش های عقل عملی*، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

حسنی فر، عبدالرسول و حمزه عالمی چراغعلی (۱۳۹۵)، *بررسی وجوه معرفتی - هستی شناختی نظم در فلسفه سیاسی افلاطون - ایده نظم در تاریخ فلسفه یونان*، *فلسفه و کلام*، سال هفتم، ۱۲۱-۱۵۴.

حکمت نیا، محمود (۱۳۸۶)، *مبانی مالکیت فکری*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

خسروشاهی، قدرت اله (۱۳۹۱)، *نظریه ها و نظام های حقوقی*، تهران: انتشارات جنگل.

داود، احمد محمد علی (۲۰۰۴) *اصول الحاکمات الشرعیه*، الجزء الاول، عمان، مکتبه دارالثقافه للنشر والتوزیع

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۸)، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، جلد اول، تهران: سمت.

دورانت، ویل (۱۳۴۲)، *تاریخ تمدن*، جلد دهم، صارمی، تهران: انتشارات اقبال (فرانکلین).
دورانت، ویل (۱۳۹۷)، *دعوت به فلسفه*، ترجمه شهاب الدین عباسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

راغب اصفهانی، ابی القاسم محمد (۱۴۰۴)، *المفردات*، مصر: دفتر نشر کتاب.
راوندی، مرتضی (۱۳۶۸)، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، تهران: نشر چشمه.
راوندی، مرتضی (۱۳۸۳)، *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات نگاه.
رضوی زادگان، سید محمد رضا (۱۳۷۴)، *انصاف و جایگاه آن در حل اختلافات بین المللی*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

ریمون، آرون (۱۳۶۴)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه: باقر، پرهام تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب.

زرنگ، محمد (۱۳۸۱)، *تحول نظام قضایی ایران، از نشرویه تا سقوط رضا شاه*، جلد اول، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ساکت، محمد حسین (۱۳۷۰)، *نگرش تاریخی به فلسفه حقوق*، چاپ اول، تهران: انتشارات جهان معاصر.

ساکت، محمد حسین (۱۳۸۷)، *حقوق شناسی*، تهران: نشر ثالث چاپ اول.
سانو، قطب مصطفی (۲۰۰۰)، *معجم المصطلحات اصول الفقه*، دارالفکر، دمشق.
سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴)، *ارشاد العقول الی مباحث الاصول*، تقریر محمد حسین حاج عاملی، قم، موسسه امام صادق (ع).

- سبحانی، جعفر (۱۴۰۵)، *الله خالق الكون*، قم: المطبعة سيد الشهداء.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ ق)، *محاضرات فی الالهيات*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۳۸۸)، *مذهب الاحكام فی بیان الحلال و الحرام*، جلد ۲۰، قم: دارالتفسیر
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸)، *دروس مبدأ و معاد*، تهران: دانشگاه تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد نخست، چاپ دهم، تهران: نشر دراک.
- شهید محمدبن جمال الدین مکی العاملی، *الدروس الشرعیه ، سلسله الینابیع الفقہیہ*، مجلد ۲، علی اصغر مروارید، القضاء والشهادات .
- الشیخ محمد حسن النجفی (۱۴۱۲ هـ . ق) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، الجزء الرابع عشر، مؤسسه المرتضی العالمیه.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *حقوق تطبیقی*، تهران: سمت.
- صادقی، محسن (۱۳۸۴)، *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۱)، *الفتاوی الواضحه*، بیروت: دائره المعارف للمطبوعات.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۵)، *حرکت*، قم: لیلہ القدر.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۰)، *حاشیه مکاسب*، تهران: دارالمعارف الاسلامیه.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۵ هـ ق)، *المیزان*، جلد ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۱۲، بیروت: موسسه الاغلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۴)، *التهذیب*، جلد ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عمید، حسن (۱۳۷۵)، *فرهنگ عمید*، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *کتاب العین*، جلد ۲، قم: نشر هجرت.
فیروزی، مهدی (۱۳۹۹) بررسی فقهی و حقوقی عدالت به عنوان مبنای حقوق نسل های
آینده، قم: *نشریه فقه*، زمستان ۱۳۹۹، سال بیست و هفتم، شماره ۴- صفحات
۶۱ تا ۸۸

فیض، علیرضا (۱۳۷۶)، *مبادی فقه و اصول*، انتشارات دانشگاه تهران.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، *کلیات حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، *گامی به سوی عدالت*، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشکده حقوق
و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵)، *فلسفه حقوق*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: بهمن شیر.
کاشانی، سید محمود (۱۳۸۳)، *استانداردهای جهانی دادگستری (نقد و بررسی
قانون دادگاه های عمومی و انقلاب)*، تهران: نشر میزان.

کوهن، مارتین (۱۳۹۲)، *فلسفه*، مترجم مهدی شفق، چاپ اول، تهران: نشر آوند دانش.
کازنو، ژان (۱۳۶۴)، *قدرت تلویزیون*، ترجمه علی اسدی، تهران: امیرکبیر.
گاتری، دبلیو.کی. سی (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه یونان*، مترجم حسن فتحی، تهران:
انتشارات فکرروز.

گوته، یوهان ولفگانگ فون (۱۳۸۲)، *فاوست*، مترجم م.ا. به آذین، تهران: انتشارات
نیلوفر.

لنسکی، جین و گرهارد ایمنیوئل لنسکی (۱۳۷۶)، *سیر جوامع بشری*، (مترجم ناصر
موفقیان) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۰ ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*،
جلد ۱، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

لیوئیس، کوزر (۱۳۶۹)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه: محمد،

ثلاثي، چاپ دوم. تهران: انتشارات علمي.

الماسی، نجاد علی، عبدالرضا علیزاده، صالح کریم پور (بهار ۱۳۹۵)، «نظم عمومی در رویکرد حقوقی، فقهی و جامعه شناختی»، *پژوهش های فقهی* صفحات ۱-۳۶، دوره ۱۲، شماره ۱۱-۳۶..

متین دفتری، احمد (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگاری*، جلد اول، تهران: انتشارات مجد.

محسنی، حسن (۱۳۸۶)، *نظام های دادرسی مدنی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، سال ۳۷، شماره ۱. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱)، *قواعد فقه (بخش قضائی)*، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محمد ابن مکرم، ابن منظور (۱۴۰۵)، *لسان العرب* جلد ۱۲، قم: ادب الحوزه. محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۰)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مطهری، مرتضی (۱۴۵۳)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: چاپ اول انتشارات حکمت.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۳)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، جلد ۲۱، تهران: انتشارات صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ معین*، جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مونتسکیو، بارون (۱۳۳۴)، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ سوم. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.

نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، الجزء الاربعون، تصحیح و تعلیق محمد القوچانی، الطبعة الثالث، بیروت: دار احیاء التراث العربی. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (۱۳۸۸)، *انیس المجتهدین فی علم الاصول*، قم،

بوستان کتاب.

ولایی، عیسی (۱۳۸۰)، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، چاپ دوم، تهران،

نشرنی.

یگر، ورنر (۱۳۷۶)، *پایه‌ها*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.

ب) منابع انگلیسی

- Adam Smith .(1991) , *The Theory of Moral Sentiments* ,ed .D .D. **Raphael and A .L .Macfie**. Oxford: clarendon Press; corrected reprint; VII.ii.I.10.
- Alston William. (1967). *Teleological Argument for the Existence of God* " from: The encyclopedia of Philosophy (Vol. 18). (P. Edwards, Ed.) USA: Macmillan.
- Asser WDH, Groen HA, Vranken JBM (in cooperation with I.N. Tzankova) (2006) *Uitgebalanceerd.Eindrapport Fundamentele herbezinning Nederlands burgerlijk procesrecht*. Boom Juridische uitgevers, The Hague. Also available at <http://www.rijksoverheid.nl/documenten-en-publicaties/rapporten/2006/02/01/uitgebalanceerd-eindrapport-fundamentele-herbezinning-nederlands-burgerlijk-procesrecht.html> . Last consulted in Sept 2013.
- Augustine, St. (1950). *The City of God*, trans. By Marcus Dods, Book XIX. New York: Modern Library.
- Backer IL (2014) *Goals of Civil Justice in Norway: Readiness for a Pragmatic Reform: COMPARATIVE PERSPECTIVES ON LAW AND JUSTICE*, VOLUME 34, Springer International Publishing Switzerland.
- Ballon O (2009) *Einführung in das österreichische Zivilprozessrecht*.

- Leykam, Graz.
- C. H. (Remco) van Rhee(2014), *Civil Justice in Pursuit of Efficiency The Netherlands (with Some reflections on France and Belgium):* COMPARATIVE PERSPECTIVES ON LAW AND JUSTICE, VOLUME 34, Springer International Publishing Switzerland.
- David. D Raphael, (2001). *Concepts of Justice*. Oxford: Oxford University.
- Fasching HW, Konecny A (2000) *Kommentar zu den Zivilprozessgesetzen*. Manz, Wien.
- Hugenholtz W, Heemskerk WH (2013) *Hoofddlijnen van Nederlands Burgerlijk Procesrecht*.Convoy, dordrecht.
- John Cooper and D. S. Hutchinson. (1997). *PLATO: Complete Works*. Hackett Publishing Co.
- John Rawls, (1990). *A Theory of Justice, Revised Edition*. Oxford University Press.
- John Rawls, (1999). *A Theory of Justice*, 2nd edition. Oxford: Oxford University Press.
- Karl Marx, (2003). *kaStanford Encyclopedia of philosophy*. 2003, principal editor: Edward N. Zalta, first published Tue .
- Keyes, C. W. (1928). *Cicero*, Republic, III. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Minieri A (2013) *Assisted reproductive technologies: a state matter. In: The interaction of national legal systems: convergence or divergence?* Conference papers, 25–26 Apr 2013, Vilnius, pp 214–222. Available at <https://jak.ppke.hu/uploads/articles/12417/file/Vilnius%20University.pdf#page=417>. Last accessed in Aug 2013
- Murray P, Stürner R (2004) *German civil justice*. Carolina Academic

Press, Durham.

Rapport Guinchard (2008) *L'ambition raisonnée d'une justice apaisée*. Doc. française, Paris

Richard Moorhead & Pascoe Pleasence, (2003). *After Universalism: Reengineering access to justice*. blackwell Publishing.

Robert C. Solomon and Mark C. Murphy (1990). *What is justice?* Classic and Contemporary readings. Oxford.

Robert C. Solomon and Mark C. Murphy (1990). *What is justice?* Classic and Contemporary readings. oxford.

Rosenberg L, Schwab K-H, Gottwald P (2010) *Zivilprozessrecht*. C.H. Beck, München.

Snijders HJ (2011) *Verandering van cassatierechtspraak*. Tijdschrift voor Civiele Rechtspleging 3:81–88.

Thomas Hobbes, (1968). *Leviathan*. (M. C. B, Ed.) *Harmondsworth: Penguin Books*.

Yulin Fu (2014) *Social Harmony at the Cost of Trust Crisis: Goals of Civil Justice in China*, cOMPARATIVE PERSPECTIVES ON LAW AND JUSTICE, VOLUME 34, Springer international Publishing Switzerland. Available at [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=ifdNBgAAQBAJ&oi=fnd&pg=PR5&dq=ISSN+2214-902+\(electronic\)&ots=K97vbWG8aR&sig=S4_hT5atJ625lJxXOZPAWtKxK7Q#v=onepage&q=ISSN%202214-9902%20\(electronic\)&f=false](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=ifdNBgAAQBAJ&oi=fnd&pg=PR5&dq=ISSN+2214-902+(electronic)&ots=K97vbWG8aR&sig=S4_hT5atJ625lJxXOZPAWtKxK7Q#v=onepage&q=ISSN%202214-9902%20(electronic)&f=false)

Zuckerman A (2009) *The challenge of civil justice reform: effective court management of litigation*. city Univ Hong Kong Law Rev 1(1):49–71